



Effect of Aristocracy on Economic Justice in the light of Jurisprudence and the Constitution

Asgar Alemian¹, Masoud Raei^{2*}, Gholamhossein Masoud³

1. Ph.D. Student in Public Law, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

2. Full Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran: (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Law, Najafabad Branch, Islamic Azad University, Najafabad, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 1-16

Article history:

Received: 27 Jun 2022

Edition: 9 Aug 2022

Accepted: 11 Oct 2022

Published online: 9 April 2023

Keywords:

Aristocracy, Economic Justice, Constitution, Fair Distribution, Rent-seeking.

Corresponding Author:

Masoud Raei

Address:

Iran, Najaf Abad, Islamic Azad University, Najaf Abad Branch, Department of Law.

Orchid Code:

0000-0002-2855-0691

Tel:

09131949578

Email:

masoudraei@yahoo.com

ABSTRACT

Background and Aim: Aristocracy is one of the problems in society, which is followed by various consequences. In this paper, the effect of aristocracy on economic justice in the light of jurisprudence and the constitution is investigated.

Materials & Methods: This paper is descriptive-analytical and library method is used.

Ethical considerations: In this paper, the originality of the texts, honesty, and trustworthiness are observed.

Findings: The findings indicate that economic justice has been emphasized and taken into consideration in jurisprudence and the constitution in the form of allocative justice and distributive justice, and aristocracy, which is discussed in jurisprudence in the form of concepts such as luxury and acquisitiveness, is reprehensible and affects the non-realization of economic justice. Aristocracy leads to economic injustice by affecting the unfair distribution of facilities, fueling poverty, exclusivity, rent and hoarding, embezzlement, and tampering with the Bait-al-Mal (public treasury). Aristocracy creates a situation in which the main goal is to acquire wealth in order to live a luxurious life in any possible way, including unfair distribution of facilities, embezzlement, and rent. This is contrary to religious teachings and life, especially the life of Imam Ali (AS) and the principles of the constitution, which emphasizes economic justice.

Conclusion: The most important way to tackle aristocracy and consequently to achieve economic justice is to distribute facilities and opportunities fairly and to deal with rent-seeking and tampering with public treasury.

Cite this article as:

Alemian A, Raei M, Masoud GH. Effect of Aristocracy on Economic Justice in the light of Jurisprudence and the Constitution. *Economic Jurisprudence Studies*. 2022;



فصلنامه مطالعات فقه اقتصادی، دوره پنجم، شماره اول، بهار ۱۴۰۲

تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی در پرتو فقه و قانون اساسی

اصغر عالمیان^۱، مسعود راعی^{۲*}، غلامحسین مسعود^۳

۱. دانشجوی دکتری حقوق عمومی، گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

۲. استاد گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران (نویسنده مسئول).

۳. استادیار گروه حقوق، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: اشرافی‌گری از معضلات مبتلابه در جامعه است که پیامدهای مختلفی به دنبال دارد. در این مقاله تلاش شده است تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی در پرتو فقه و قانون اساسی بررسی شود.

مواد و روش‌ها: در مقاله حاضر برای گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای و برای تحلیل یافته‌ها از روش توصیفی-تحلیلی استفاده شد.

ملاحظات اخلاقی: در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

یافته‌ها: یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که عدالت اقتصادی در فقه و قانون اساسی به صورت عدالت تخصیصی و عدالت توزیعی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است و اشرافی‌گری (که در فقه از آن در قالب مفاهیمی چون اتراف و تکاثر بحث شده است) مذموم و بر عدم تحقق عدالت اقتصادی تأثیرگذار است. اشرافی‌گری با تأثیر بر توزیع ناعادلانه امکانات، دامن زدن به فقر، انحصارگرایی، رانت و احتکار، اختلاس و دست‌اندازی به بیت‌المال موجب بی‌عدالتی اقتصادی می‌شود. اشرافی‌گری وضعیتی را ایجاد می‌کند که طی آن، کسب ثروت در راستای زندگی تجملی به هر طریق ممکن از جمله توزیع ناعادلانه امکانات، اختلاس و رانت به هدف اصلی تبدیل می‌شود. این امر مغایر با آموزه‌های دینی و سیره به‌ویژه سیره حضرت علی و اصول قانون اساسی است که بر رعایت عدالت اقتصادی تأکید دارد.

نتیجه‌گیری: مهم‌ترین راهکار مقابله با اشرافی‌گری و در نتیجه تحقق عدالت اقتصادی، توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها و مقابله با ویژه‌خواری و دست‌اندازی به بیت‌المال است.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۶

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۶

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۵/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰

واژگان کلیدی:

اشرافی‌گری، عدالت اقتصادی، قانون اساسی، توزیع عادلانه، رانت و ویژه‌خواری.

نویسنده مسئول:

مسعود راعی

آدرس پستی:

ایران، نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نجف‌آباد، گروه حقوق.

تلفن: ۰۹۱۳۱۹۴۹۵۷۸

کد ارکید:

0000-0002-2855-0691

پست الکترونیک:

masoudraei@yahoo.com

۱. مقدمه

عدالت در معانی مختلف آن یکی از بنیادی‌ترین عناصر مقوم جامعه بشری است و جوامع بشری همواره سعی کرده‌اند از راه‌ها و نظام‌های مختلف سیاسی-اقتصادی به آن تحقق بخشند. عدالت اقتصادی وجهی از عدالت است که بر زندگی همگان تأثیر اساسی دارد و صلاح و سامان آن یا تباهی و نابہ‌سامانی آن همه عرصه‌های زندگی را سمت‌وسو می‌دهد. مسئله عدالت اقتصادی یکی از دغدغه‌های اصلی در همه جوامع است و بدون هموارسازی زمینه‌های آن، تحقق نمی‌یابد. زمینه یعنی ایجاد مجموعه شرایط یا واقعیت‌هایی که تحقق آن امر را ممکن می‌کند. در واقع تبیین بستر و محیطی است که عدالت اقتصادی در آن شکل بگیرد و اعمال عدالت اقتصادی نیز متأثر از این امر است. زیرا نیازهای اقتصادی بیشتر و زودتر از دیگر نیازها خودنمایی می‌کنند و بخش بسیاری از فعالیت‌های انسان برای تأمین آن نیازها به کار گرفته می‌شود. به همین دلیل بی‌عدالتی اقتصادی سریع‌تر از نابرابری‌های دیگر بروز می‌کند.

روی دیگر عدالت اقتصادی، ناعدالتی اقتصادی است که به صورت شکاف طبقاتی ظهور پیدا می‌کند. فاصله طبقاتی پیامدهای زیادی در جامعه دارد از قبیل: اثرگذاری بر تعلیم و تربیت، توزیع نابرابر درآمدها، کم‌رنگ شدن ارزش‌های انسانی، بیکاری، اعتیاد و آثار سوء دیگر (فیروزیان، ۱۳۹۵، ۶). در خصوص عدالت اقتصادی و دلایل تأثیرگذار بر آن تألیفات متعددی انجام شده است: احسان خاندوزی و محمدرضا سیدنورانی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام را بررسی کرده‌اند. مصطفی سمیعی‌نسب (۱۳۹۲) در مقاله‌ای، نسبت میان وظایف اقتصادی دولت و تحقق عدالت

اقتصادی در الگوی اسلامی را بررسی کرده است. نسیم لمباجعفر (۱۳۹۸) در مقاله‌ای، راهکارهای تحقق عدالت اقتصادی با الگوگیری از حکومت حضرت علی علیه‌السلام را مورد بررسی قرار داده است. بر این اساس تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی که موضوع مقاله حاضر است، در پژوهش‌های انجام‌شده، مورد توجه نبوده است. نوآوری این مقاله بررسی تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی است. اشرافی‌گری همواره برای اجتماع معضل بوده است و بر همین اساس، در طول تاریخ پیامبران و هادیان الهی با اشرافی‌گری مبارزه می‌کردند. قرآن کریم همواره کسانی را که دچار روحیه اشرافی‌گری هستند مورد مذمت قرار می‌دهد و اشرافیت را زمینه‌ساز غفلت انسان و فراموشی آخرت و مبدأ و معاد می‌داند (انبیاء، ۱۱-۱۳). قرآن، اشرافی‌گری و غرق شدن در لذایذ مادی و غفلت از دین و معنویت را مهم‌ترین و آشکارترین سبب فساد و متلاشی شدن جوامع به‌شمار می‌آورد؛ به‌ویژه زمانی که تعداد اشراف و دنیاپرستان خداناپرست بیشتر شوند و سلطه سیاسی و حکومتی را در اختیار خود بگیرند، روند هلاک و متلاشی شدن ارکان جامعه سرعت بیشتری خواهد گرفت (اسراء، ۱۶). در واقع قرآن یکی از عوامل فساد در جامعه را اشرافی‌گری در جامعه می‌داند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۶۱). این در حالی است که در ایران شاهد نوعی اشرافی‌گری هستیم که فهم آثار و تبعات آن ضروری است؛ زیرا توجه به مسئله اشرافی‌گری از پارامترهای مهم اقتصادی کشور است و برای برنامه‌ریزی آینده اهمیت دارد. مطابق گزارش سازمان توسعه و عمران ملل متحد نیمی از مصرف در اختیار ۲۰ درصد (دو دهک بالای درآمدی) مردم است (فرهادی‌پور، ۳۹۷، ۴۳). فهم واقعیت‌های اقتصاد کشور وابستگی زیادی به درک آثار

و اشرافی‌گری (که در فقه از آن در قالب مفاهیمی چون اتراف و تکاثر بحث شده است) امری مذموم و بر عدم تحقق عدالت اقتصادی تأثیرگذار است. اشرافی‌گری با تأثیر بر توزیع ناعادلانه امکانات، دامن زدن به فقر، انحصارگرایی، رانت و احتکار، اختلاس و دست‌اندازی به بیت‌المال موجب بی‌عدالتی اقتصادی می‌شود. اشرافی‌گری وضعیتی را ایجاد می‌کند که طی آن، کسب ثروت در راستای زندگی تجملی به هر طریق ممکن از جمله توزیع ناعادلانه امکانات، اختلاس و رانت به هدف اصلی تبدیل می‌شود. این امر مغایر با آموزه‌های دینی و سیره؛ به‌ویژه سیره حضرت علی و اصول قانون اساسی است که بر رعایت عدالت اقتصادی تأکید دارد.

۵. بحث

۵-۱. اشرافی‌گری

اشراف از ماده شرف است (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۶، ۲۵۲). شرف، به آنچه بلندی از زمین است گویند و مشرف به محلی گویند که بر آن احاطه و برتری وجود دارد و زمین‌های مشرف، زمین‌های مرتفع است (معین، ۱۳۸۲، ج ۱، ۲۸۲). شرف به معنای برتری است (جوهری، ۱۳۶۸، ج ۴، ۱۳۷۹). واژه اشراف جمع شریف و به معنای مردان بزرگ‌قدر، اعیان، بزرگان، بلندسرن و بزرگواران بلندپایگان، ارجمندان و نجبا است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۶۲۸). مفهوم اشرافی‌گری در قرآن مفهومی است که مفاهیمی چون اتراف و تکاثر را در درون خود دارد. راغب اصفهانی «تکاثر» و «مکاتره» را مترادف هم و به معنای رقابت و پیشی گرفتن از دیگران در

اشرافی‌گری در راستای راهکارهای کنترل آن دارد. بر اساس آنچه از تأثیرات و پیامدهای منفی بی‌عدالتی اقتصادی بیان شد، رویکردی که در شرایط کنونی زیر عنوان اشرافی‌گری و فاصله طبقاتی در جامعه شکل گرفته است و نیز دیدگاه متون دینی در خصوص اشرافی‌گری، در مقاله حاضر تلاش شده است تا این مسئله مهم بررسی شود که اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی چه تأثیری دارد؟ فرضیه مقاله عبارت است از: اشرافی‌گری با توزیع ناعادلانه امکانات و فرصت‌ها منجر به ناعدالتی اقتصادی شده است که مغایر با فقه و اصول قانون اساسی است. به‌منظور بررسی پرسش پژوهش و اثبات فرضیه، ابتدا مفاهیم و رویکرد قانون اساسی درباره عدالت اقتصادی بیان و سپس تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی بحث شده است.

۲. مواد و روش‌ها

مقاله حاضر توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای بررسی شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

در این مقاله، اصالت متون، صداقت و امانت‌داری رعایت شده است.

۴. یافته‌ها

یافته‌ها بر این امر دلالت دارد که عدالت اقتصادی در فقه و قانون اساسی به‌صورت عدالت تخصیصی و عدالت توزیعی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است

از مجموع مطالب فوق این نتیجه حاصل می‌شود که اتراف، به معنی سرمستی در نعمت‌ها و افراط در لذت‌های مادی، یکی از مؤلفه‌های اشرافی‌گری است.

کلمه «تکاثر» از دیگر عبارتی‌ست که بر مفهوم اشرافی‌گیری دلالت دارد. تکاثر از ریشه «کثره» نقیض «قله» ثلاثی مزید و از باب تفاعل است (فیروزآبادی، ۱۴۱۲، ج ۲، ۱۷۶). اساس تکاثر را نوعی حس غلبه‌جویی بر دیگران، برتری‌طلبی و زیاده‌خواهی تشکیل می‌دهد که با توجه به باب تفاعل و معنای آن قابل توجیه است (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۳۲، ۷۵). ابن‌منظور نیز همین تعریف را برگزیده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۸، ج ۱۲، ۳۷). برخی نیز استمرار و دوام افزون‌طلبی را در کلمه «مکاتره» و استعداد و آمادگی جهت پذیرش این خصلت را در «تکاثر» مطرح کرده‌اند. به خود بالیدن و مباهات کردن برای افزونی مال و کثرت فرزندان و به رخ کشیدن فضایل و منقبت‌هایی که دیگران از آن بی‌بهره‌اند، جزء لاینفک این واژه به حساب آمده است (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱۰، ۴۰۲). تکاثر در اصطلاح علاقه مفرط به زیاده‌خواهی‌های دنیوی و متعلقات آن از مال و ملک و خواسته‌های نفسانی و نظایر آن است که با خود، حرص‌ورزی و تحمل زحمات و مشقات فراوان را به‌همراه دارد. اشرافی‌گری بیش از آنکه مربوط به دارا بودن امکانات مادی باشد، حالتی درونی است که با فرهنگ افراد مرتبط است؛ نه تمکن مالی آن‌ها و ممکن است در افراد ثروتمند، متوسط یا حتی فقیر وجود داشته باشد. افرادی که روحیه اشرافی‌گری دارند نوعاً با جلوه‌هایی مانند تجملات که معمولاً با ریخت‌وپاش و اسراف همراه است برتری خود را به رخ دیگران می‌کشند.

جمع مال و ثروت‌اندوزی و عزت‌طلبی دانسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳).

ترفه به معنای گستردگی در نعمت است. این واژه به شخصی گفته می‌شود که دارای زندگی پُر ناز و نعمت و وسیعی است؛ درحالی‌که در به‌دست آوردن آن همت کمی داشته است؛ مثل فرزندی که در خانواده ثروتمند زندگی می‌کند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ۱۱۴). شخصی که دارای تنعم و توسعه در لذت‌های دنیا و شهوت‌های آن است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۹: ۱۷).

کلمه مترف اسم مفعول از ماده اتراف است که به معنای زیاده‌روی در تلذذ از نعمت‌هاست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ۴۳۲). با وجود اینکه ترف و مشتقات آن در کتاب‌های فرهنگ لغت به معنای وسعت در نعمت آمده است، برخلاف کلمه رفاه که در عرف جامعه دارای بار مثبت معنوی و مطلوب است، در کلام خدا بار منفی دارد و مورد مذمت واقع شده است.

در آیات: ۳۳ سوره المؤمنون، ۱۱۶ سوره هود و ۱۳ سوره الانبیاء، مشتقات واژه «ترف» درباره کسانی به کار رفته است که عملکرد درستی در زندگی خویش به‌خصوص در مواجهه با دعوت فرستادگان الهی ندارند و در قرآن مورد سرزنش واقع شده‌اند و خداوند آن‌ها را اهل عذاب معرفی کرده است. با بررسی آیات فوق این نتیجه به‌دست می‌آید که مترفین، به کسانی از هر قوم گفته می‌شود که از جهاتی همچون تمتع مادی، داشتن پست و مقام بالا، داشتن رأی و نظر چشم‌پرکن و ... سرآمد دیگران هستند و به‌نوعی خواص آن جامعه محسوب می‌شوند. به بیان قرآن کریم، شاکله خود برترینی، تفکر ثروت‌مدارانه و تحقیر فاقدان مال، ویژگی مشهود این دسته از افراد است.

۵-۲. عدالت اقتصادی در فقه و قانون

اساسی

بخش اعظم اقتصاد را موضوع عدالت اقتصادی تشکیل می‌دهد و عدالت اقتصادی بخش اعظم عدالت در جامعه را در برمی‌گیرد. عدالت اقتصادی از شاخصه‌های عدالت اجتماعی است و بحث اصلی آن چگونگی رابطه‌ها و ساخت نظام اقتصادی و مطلوب بودن آن از حیث رعایت حقوق اجتماعی است. موضوع عدالت اقتصادی عبارت است از مواردی که در آن‌ها به همه اعضای جامعه، آزادی و فرصت برابری می‌دهد در خصوص بهره‌برداری و تصرف در منابعی که از طریق شریعت اسلام برای استفاده آن‌ها مجاز شناخته شده است و در عین حال به تفاوت استعدادها و قابلیت‌ها نیز اذعان دارد. بر اساس تعالیم دین اسلام، معیار عدالت در توزیع فرصت‌ها، از جمله خدمات دولت، مساوات است. در متون اسلامی به‌طور کلی در رفتار حاکم اسلامی با مردم، از تبعیض و نابرابری نهی شده است که می‌تواند بر عدالت اقتصادی نیز دلالت داشته باشد (دشتی و محمدی، ۱۳۱۷، ۳۹۶).

عدالت اقتصادی در دو سطح تخصیصی و توزیعی قابل بررسی است. عدالت تخصیصی به تخصیص منابع مربوط می‌شود و عدالت توزیعی به ادراک عدالت از تخصیص منابع. این نوع عدالت بر ستاده‌ها (مثل افزایش حقوق)، قوانین تخصیص‌دهنده منابع و پایگاه اجتماعی افراد (مثل ارتقا به یک منصب اداری) تأکید دارد (عیوضلو، ۳۸۶، ۲۴). در کل عدالت اقتصادی به معنای توزیع منابع و امکانات به صورت برابر و عادلانه و بدون توجه به جایگاه طبقاتی خاص است (صدر، ۱۳۷۵، ۲۸۶).

در خصوص عدالت اقتصادی در قانون اساسی باید گفت که در بند ۴ اصل سوم، دولت موظف شده است تا «کلیه امکانات خود را برای تقویت روح بررسی و تتبع و ابتکار در تمام زمینه‌های علمی، فنی، فرهنگی و اسلامی از طریق تأسیس مراکز تحقیق و تشویق محققان» به کار برد. در بند ۱۲ نیز «پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیر بیمه» از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران دانسته شده است. این اصل تأثیر مهمی در تخصیص منابع تولید در کشور دارد. همچنین در اصل بیست‌وهشتم این قانون آمده است: «دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید». یکی از مهم‌ترین عوامل تولیدی در اقتصاد ایران، نیروی کار است. در یک تقسیم‌بندی کلی نیروی کار به دو دسته: ساده و ماهر تقسیم می‌شود. علاوه بر تأکید بر افزایش نسبت نیروی کار ماهر در کشور در اصل سوم و در اصل بیست و هشتم بر تلاش برای بهره‌مندی از خدمات تمامی افراد توانمند جامعه تأکید شده است. بی‌شک برآورده ساختن امکان اشتغال همه افراد دارای قدرت کار، منجر به افزایش تولید، شکوفا شدن استعدادهای طبیعی نهاده‌های تولید و افزایش رفاه خواهد شد (کدخدائی و عباسیان، ۱۳۹۹، ۱۲).

در بند دوم اصل چهل‌وسوم قانون اساسی، به منظور حفظ استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و رفع محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد، «تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن به اشتغال کامل و قرار

بیمه خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی‌سرپرست» را در دستور کار خود قرار دهد. یکی از معیارهای عدالت توزیعی، برطرف کردن نیازهای اساسی اقشار ناتوان است. یکی از این اقشار، زنان بی‌سرپرست هستند. توجه خاص قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این امر، نشان‌دهنده اهمیت آن در مسئله عدالت توزیعی است. همچنین در اصل بیست‌ونهم آمده است: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی‌سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی درمانی و مراقبت‌های پزشکی به صورت بیمه و غیره، حقی است همگانی. دولت موظف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت‌های مالی فوق را برای یک‌یک افراد کشور تأمین کند». اصل فوق نیز در راستای تحقق عدالت توزیعی تأمین نیازمندی‌های اساسی اقشار ناتوان انشا شده است (شقایق شهری و حسن پور، ۱۳۹۹، ۴۱). اصل سی‌ویکم بر مسئله تأمین مسکن تأکید می‌کند. در این اصل آمده است: «داشتن مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آن‌ها که نیازمندترند به خصوص روستانشینان و کارگران زمینه اجرای این اصل را فراهم کند».

در اصل چهل‌ونهم آمده است: «دولت موظف است ثروت‌های ناشی از ربا، غصب، رشوه، اختلاس، سرقت، قمار، سوءاستفاده از موقوفات، سوءاستفاده از مقاطعه‌کاری‌ها و معاملات دولتی، فروش زمین‌های موات و مباحات اصلی، دایر کردن اماکن فساد و سایر موارد غیر مشروع را گرفته و به صاحب حق رد کند و در صورت معلوم نبودن او به بیت‌المال بدهد. این حکم باید با رسیدگی و تحقیق

دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند؛ ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه‌های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ مطلق درآورد» به‌مثابه یکی از ضوابط اقتصادی جمهوری اسلامی ایران دانسته شده است.

در بندهای ۵، ۶، ۷ و ۹ همین اصل، «منع اضرار به غیر و انحصار و احتکار و ربا و دیگر معاملات باطل و حرام»، «منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات»، «استفاده از علوم و فنون و تربیت افراد ماهر به نسبت احتیاج برای توسعه و پیشرفت اقتصاد کشور» و «تأکید بر افزایش تولیدات کشاورزی، دامی و صنعتی که نیازهای عمومی را تأمین کند و کشور را به مرحله خودکفایی برساند و از وابستگی برهاند» به‌عنوان سایر ضوابط اقتصادی معرفی شده‌اند (ابوالحسنی هستیانی، ۱۳۸۰، ۱۵۷).

اصل چهل‌وهشتم قانون اساسی بیان می‌کند «در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد، به طوری که هر منطقه فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم در دسترس داشته باشد». در اصل چهل‌وهشتم قانون اساسی به این مسئله توجه شده است که دولت را ملزم به در نظر گرفتن استعدادهای منطقه‌ای در بهره‌برداری از منابع طبیعی کرده است. در اصل بیست‌ویکم، دولت موظف است در راستای احقاق حقوق زنان، «ایجاد

از دیدگاه اسلام همه اموال متعلق به خداوند است و لازم است زمینه استفاده یکسان عموم مردم از این نعمات فراهم شود (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ۱۵۷۴). بر اساس آیه ۸۸ سوره مائده استفاده از رزق‌های حلال باید در چارچوب تقوی باشد. همچنین مطابق آیه ۶۷ سوره فرقان، هر گونه اسراف و خست درباره اموال ممنوع است و خرج معتدلانه برای زندگی مردم قوام‌بخش است تا این اموال دست گروهی ذخیره نشود. از زیاده‌طلبی، تکاثر، مصرف‌گرایی، اسراف و تبذیر پرهیز شود و به انواع گوناگون مانند انفاق مقدار زائد مالی و امکانات میان افراد توزیع و تقسیم شود. در غیر این صورت زمینه اشرافی‌گری برای عده‌ای فراهم می‌شود.

حضرت علی(ع) در این خصوص تأکید می‌کند کسانی که در نزدیک‌ترین و دورترین نقطه زندگی می‌کنند باید از امکانات مساوی بهره‌مند شوند. تمرکز امکانات مادی در یک یا چند نقطه موجب تضییع حق کسانی است که در دیگر نقاط و دور از مراکز دارای امکانات زندگی می‌کنند که همین امر در درازمدت موجب پیدایش تضادها و اختلافات طبقاتی می‌شود و مانع تحقق عدالت اقتصادی (سید رضی، ۱۳۷۶، ۵۳). امام(ع) با این روش از دست‌به‌دست شدن اموال عمومی در دست ثروتمندان جلوگیری کردند.

اشرافی‌گری با توزیع ناعادلانه امکانات به بی‌عدالتی اقتصادی دامن می‌زند. امام علی(ع) در نامه‌ای به مصلقه‌بن هبیره، یکی از کارگزاران خود، می‌نویسند: «از تو به من خبری رسیده است. اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده باشی و امام خویش را نافرمانی کرده. تو غنیمت مسلمانان را که نیزه‌ها و اسب‌هایشان گرد آورده و ریخته شدن خون‌هایشان فراهم آورده، بین

و ثبوت شرعی به وسیله دولت اجرا شود». در اصل مورد اشاره درباره تعهدات دولت در تحقق عدالت اقتصادی و مقابله با اشرافی‌گری از طریق اختلاس، سوءاستفاده از موقوفات، معاملات دولتی و نظایر آن بحث شده است.

۳-۵. نحوه تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت اقتصادی در پرتو فقه

اشرافی‌گری خود معلول بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی است؛ اما پیامدهای متعددی دارد که یکی از این پیامدها، گسترش شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی اقتصادی است. در این قسمت تلاش شده است تا این موضوع بررسی شود که اشرافی‌گری چگونه به ناعدالتی اقتصادی می‌انجامد. لازم به ذکر است در بحث رویکرد فقه در اشرافی‌گری به دلیل اینکه حضرت علی(ع) موفق به تشکیل حکومت شد و بیش از دیگر امامان با پدیده اشرافی‌گری در زمانه خود مواجه بود، از سیره و گفتار آن حضرت بیشترین استفاده شد.

۳-۵-۱. توزیع ناعادلانه امکانات

اولین تأثیر اشرافی‌گری توزیع ناعادلانه امکانات است؛ زیرا توزیع ناعادلانه امکانات موجب تجمع ثروت و امکانات در دست عده‌ای اندک و در نتیجه ایجاد اشرافی‌گری می‌شود. این در حالی است که خداوند در آیه ۲۵ سوره حدید می‌فرماید: «ما پیامبرانمان را با دلیل‌های روشن فرستادیم و با آن‌ها کتاب و ترازو را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند».

نبوده است» (ابن حیون، ۱۳۸۵، ج ۱). نیز می‌فرمودند: «ای مردم حق شما بر من آن است که از خیرخواهی شما دریغ نوزم، بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم، شما را آموزش دهم تا بی‌سواد و نادان نباشید»، همین‌طور هنگام اعتراض به عدالت‌ورزی فرمودند: «اگر مال از آن من بود، آن را میان ایشان مساوی تقسیم می‌کردم، حال چگونه چنین نکنم با اینکه مال، مال خدا است؟!». همین‌طور درباره تغییر و حذف «دیوان عطایا» (هلالی، ۱۴۱۶، ۳۸۳) و برگرداندن تقسیم بیت‌المال بر عمل مثل زمان پیامبر (ص) تأکید داشتند.

امیرالمؤمنین (ع) تقسیم ناعادلانه بیت‌المال را هیچ‌گاه نپذیرفته بودند؛ چنان‌که در دستوره‌های متعدد بر این امر تأکید کرده‌اند و در روز سوم خلافت به عبیدالله بن ابی‌رافع فرمودند: «اول به مهاجران و سپس به انصار و به همه به‌طور مساوی سه دینار پرداز!» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ۱۸). همین‌طور وقتی صدای اعتراض زیاده‌خواهان قوم بلند شد، فرمود: «به خدا سوگند، اگر بمانم و سالم باشم، با قاطعیت به این روش ادامه خواهم داد». با این بیانات به‌خوبی معلوم می‌شود عدالت‌ورزی در همه امور به‌ویژه در تقسیم اموال و ثروت عمومی، نیاز و ضرورت اساسی حکومت و جامعه است. از این منظر، همه مردم به سه چیز نیازمند هستند: امنیت، عدالت، رفاه (ابن شعبه حرانی، ۱۳۸۲، ۵۱۱) اما اشرافی‌گری با توزیع ناعادلانه امکانات و ایجاد ناعدالتی اقتصادی، عدالت اقتصادی و رفاه را از بین می‌برد؛ توزیع ناعادلانه امکانات باعث بی‌ثباتی و ناپایداری جامعه می‌شود؛ توازن اقتصادی را بر هم می‌زند؛ نیازهای ضروری مردم را رفع نمی‌کند و زمینه بی‌عدالتی را فراهم می‌کند. عدم رعایت توزیع عادلانه امکانات و تجمع ثروت در

عرب‌هایی که خویشاوندان تو هستند و تو را گزیده‌اند، پخش می‌کنی. به خدایی که دانه را کفیده و جاندار را آفریده اگر این سخن راست باشد، نزد من رتبت خود را فرود آورده باشی و میزان خویش را سبک کرده. پس حق پروردگارت را خوار مکن و دنیای خود را به نابودی دینت آباد مگردان که از جمله زیان‌کاران باشی». حضرت علی (ع) بر تقسیم عادلانه بیت‌المال در بین مردم و بهره‌وری همه افراد جامعه بدون تبعیض تأکید و در استفاده از بیت‌المال بسیار محتاط و دقیق عمل می‌کردند. حضرت می‌فرمایند: «آیا مرا فرمان می‌دهید که پیروزی را طلب کنم، به ستم کردن بر کسی که زمامدار او شده‌ام؟ به خدا سوگند چنین نکنم تا شب و روز از پی هم می‌آیند و در آسمان ستاره‌های از پس ستاره دیگر طلوع می‌کند. اگر این مال از آن من می‌بود، باز هم آن را به تساوی میانشان تقسیم می‌کردم. پس چگونه چنین نکنم؛ درحالی‌که مال از آن خداوند است». سپس فرمود: «بخشیدن مال به کسی که حق او نباشد، خود گونه‌ای تبذیر و اسراف است».

موضع امیرالمؤمنین (ع) در قبال توزیع عادلانه اموال، جنجالی بزرگ در صدر اسلام به‌پا کرد و اشراف و سران قریش و قبایل دیگر به مخالفت با ایشان برخاستند. با توجه به سخنان امیرالمؤمنین (ع) و بیانات قرآنی معلوم می‌شود که اصل مهمی که باعث توزیع نامناسب ثروت و پیدایش اشرافی‌گری می‌شود عبارت است از: دوری از عدالت‌ورزی در عرصه‌های مختلف حکومت‌داری و امور اقتصادی. به‌همین دلیل امیرالمؤمنین (ع)، همواره بر عدالت‌ورزی همه‌جانبه تأکید داشتند؛ چنان‌که هنگام اعتراض به تقسیم مساوی بیت‌المال از سوی بعضی اغنیا فرمودند: «آیا سنت و سیره رسول‌الله (ص)، تقسیم عادلانه اموال میان مسلمین

دچار فقر و نداری می‌شوند. این پدیده، اقتصاد جامعه را دچار بحران می‌کند و باعث به وجود آمدن شکاف طبقاتی و ایجاد دو طبقه غنی و فقیر می‌شود. همان‌گونه که امام صادق (ع) در روایتی می‌فرمایند: «اگر مردم زکات اموالشان را می‌پرداختند، هیچ مسلمانی فقیر و نیازمند باقی نمی‌ماند و به آن مقدار که خدا برای او قرار داده است، بی‌نیاز می‌شد. همانا مردم جز در سایه گناه ثروتمندان، فقیر و نیازمند و گرسنه و برهنه نمی‌شوند» (حر عاملی، ۱۳۹۱، ج ۶، ۶).

در اقتصاد رایج، با افزایش مصرف، تقاضا و در پی آن تولید افزایش می‌یابد و رونق و شکوفایی آغاز می‌شود. از سوی دیگر با افزایش تولید اشتغال گسترش می‌یابد و توزیع درآمد هم بهتر می‌شود؛ بنابراین افزایش مصرف به سود همه است. اما اگر افزایش تقاضا برای کالاهای لوکس باشد و گرایش خط تولید به آن سوی، به دلیل محدودیت منابع تولید و سرمایه، تولید کالاهای اساسی کاهش می‌یابد؛ بنابراین قیمت آن‌ها افزایش می‌یابد و سهم بالای هزینه‌های کالاهای اساسی در بودجه خانوار فقیر زیاد می‌شود (شاه‌آبادی، ۱۳۹۳، ۶۷-۷۱). در واقع، اشرافی‌گری سبب می‌شود تمام ثروت و امکانات متوجه کسانی شود که زندگی خوبی دارند و افراد طبقه پایین از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی محروم شوند و روزبه‌روز اختلاف طبقاتی بیشتر شود. کسب ثروت از راه‌های غیرمجاز نه تنها ضد ارزش و مغایر با آموزه‌های دینی، بلکه به نوبه خود از عمده‌ترین عوامل انحطاط و سقوط جوامع انسانی محسوب است که خود اختلاف طبقاتی شدیدی را ایجاد خواهد کرد. تکاثر طلبی، تعادل و موازنه ثروت را در جامعه برهم می‌زند و آن نظامی را که فطرت الهی به آن فرا می‌خواند مختل می‌کند. رابطه اشرافی‌گری و بی‌عدالتی اقتصادی البته دو سویه

دست گروه خاصی از افراد باعث فشار به زیر دستان و ظلم و ستم بر آن‌هاست و ناامیدی مردم از کسب ثروت در قرار گرفتن امکانات در اختیار عده اندکی می‌شود.

۵-۳-۲. دامن زدن به فقر

اسلام دنیا را زمینه‌ساز و مقدمه آخرت معرفی و پیروان خود را به استفاده صحیح از نعم الهی دعوت کرده است. اسلام دین رهبانیت و فقر نیست؛ بلکه ثروت را مایه راحت و فقر را همسایه کفر می‌داند. فقر از مهم‌ترین مصیبت‌های بشر است. پیامبر اکرم در این باره می‌فرمایند: «نزدیک است که فقر انسان را به کفر بکشاند» (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ۷۶). فقر از ریشه فقر (فقر) به معنای مهره‌های پشت کمر است. فقیر کسی است که ستون فقرات او شکسته باشد. این پدیده در جامعه، ستون رشد و پیشرفت آن را می‌شکند و تا در جامعه رواج داشته باشد، انتظار ترقی در آن امری بیهوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۱، ج ۱۷، ۳۹).

فقر دلایل مختلفی دارد که اشرافی‌گری یکی از این عوامل است. در واقع اشرافی‌گری با دامن زدن به فقر، سبب ایجاد ناعدالتی اقتصادی می‌شود؛ زیرا همیشه فقر در یک قسمت از جامعه، ناشی از تجمع نادرست ثروت در دست عده‌ای، در واقع ناشی از اشرافی‌گری در قسمت دیگر جامعه است. ایجاد طبقه اشرافی معمولاً مساوی با پامال کردن حقوق دیگران است. به این دلیل که منابع درآمد محدود است و عده‌ای به دلیل داشتن امتیازات خاص، درآمد بیشتری کسب می‌کنند و پس از مدتی موفق به انباشت ثروت می‌شوند. در مقابل، عده‌ای دیگر به دلیل ناتوانایی در کسب درآمد که ناشی از انحصار منابع در دست گروه مخالف است

است؛ هم بی‌عدالتی اقتصادی به اشرافی‌گری دامن می‌زند و هم اشرافی‌گری، بی‌عدالتی اقتصادی را عمق می‌دهد. وقتی ثروت به شکل نابرابر در جامعه تقسیم شود نتیجه آن شکل‌گیری اشرافی‌گری عده‌ای اندک در کنار فقر و بی‌عدالتی عمومی است.

۵-۳-۳. انحصارگرایی و ویژه‌خواری

یکی دیگر از روش‌های تأثیر اشرافی‌گری بر شکل‌گیری بی‌عدالتی اقتصادی، ایجاد انحصارگرایی است. اموال و امکانات عمومی برای بهره‌برداری و استفاده همه مردم است. کسانی که این منابع را به خود و یا نزدیکانشان اختصاص می‌دهند در حقیقت انحصارگرا هستند. وقتی انسان در فعالیت‌های اقتصادی فقط به دنبال حداکثر کردن سود مادی شخصی خود باشد، تحقق آن در فعالیت‌های اقتصادی با اختصاص امکانات اقتصادی به خود و محروم کردن دیگران همراه می‌شود و این روش تحقق عدالت اقتصادی را دچار مشکل می‌کند. امام علی(ع) انحصارگرایی را ضد عدالت دانسته‌اند و می‌فرمایند: «هر کس انحصارطلبی کند هلاک خواهد شد».

درواقع، یکی از مهم‌ترین آثار اشرافی‌گری، انحصارگرایی و ویژه‌خواری است. این مطلب در سخنان امیرالمؤمنین(ع)، به صورت‌های مختلف بیان شده است: «ستمکار نمی‌تواند رهبر مردم باشد؛ که با ستم حق مردم را غصب و عطا‌های آنان را قطع کند، و نه کسی که در تقسیم بیت‌المال عدالت ندارد زیرا در اموال و ثروت آنان حیف‌ومیل می‌کند و گروهی را بر گروهی مقدم می‌دارد». در اسلام، امتیازخواهی یکی از آسیب‌های مهم در تقسیم اموال است؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در نامه‌ای چنین هشدار می‌دهند: «مبادا هرگز در

آنچه با مردم مساوی هستی امتیازی خواهی» (سید رضی، ۱۳۷۹، ۵۹۱). در نامه‌ای دیگر آمده است: «بدان! برای تو در این زکاتی که جمع می‌کنی سهمی معین و حقی روشن است و شریکانی از مستمندان و ضعیفان داری؛ همان‌گونه که ما حق تو را می‌دهیم، تو هم باید به حقوق آنان وفادار باشی. اگر چنین نکنی در روز رستاخیز بیش از همه دشمن داری. و وای بر کسی که در پیشگاه خدا، فقرا و مساکین و درخواست‌کنندگان و آنان که از حشاش محروم‌اند و بدهکاران و ورشکستگان و در راه ماندگان، دشمن او باشند و از او شکایت کنند».

حضرت علی(ع) دلیل اصلی شورش بر عثمان را زیر پا گذاشتن عدالت و تبعیض‌های ناروا و انحصارطلبی او می‌دانند. امیرالمؤمنین فرمودند: «از من بهتر است، در کوتاه‌سخن روش او را برای شما بگویم: بی‌مشورت دیگران به کار پرداخت، و کارها را تباه ساخت، شما با او به سر نبردید و کار را از اندازه به در بردید. خدا را حکمی است که دگرگونی نپذیرد، و دامن خودخواه و ناشکیبا را بگیرد». سیاست مالی خلیفه بر بذل و بخشش بیت‌المال استوار بود و به راحتی و بی‌هیچ دغدغه‌ای بیت‌المال مسلمانان را به خویشان و طرفداران خود می‌بخشید. او این کار را از حقوق خود می‌دانست و نوعی رسیدگی مشروع به خویشان و طرفداران خود تلقی می‌کرد (دلشاد تهرانی، ۱۳۹۲، ۲۰۹). از دید حضرت علی(ع) عثمان در تقسیم اموال عمومی گزینشی عمل کرد. اموال را ویژه نزدیکان خود کرد. خدای بزرگ درباره کسانی که اموال و امکانات مردم را ویژه خود (و نزدیکان خود) سازند، حکمی قطعی و روشن دارد. آن حضرت همچنین انحصارگرایی را یکی از جرم‌های معاویه می‌دانستند و یکی از دلایل جنگیدن خود با معاویه را مبارزه علیه انحصارگرایی او بیان می‌کند: «ما تصمیم

عوامل متعدد مرتکب دست‌درازی و استفاده‌های نامجاز می‌شوند و ثروت بیت‌المال که متعلق به همه مسلمانان است، به‌دست عده‌ای، از توازن خارج و به توزیع و تقسیم نامتعادل تبدیل می‌شود. البته این کار ممکن است غیر از خیانت مستقیم با عنوان‌های دیگری مانند حقوق نجومی، نصب و بهره‌مندسازی نزدیکان، بذل و بخشش نابه‌جا، خرج ذاتی صاحبان مناصب از بیت‌المال صورت بگیرد. امیرالمؤمنین (ع) با تأکید بر اصل عدالت‌ورزی، این مطلب را نیز توییح کرده‌اند و در برنامه و قیام اصلاحی خود، بسیار به آن توجه داشته‌اند. ایشان در اولین خطابه‌های حکومت خود، بعد از بیان تاراج بیت‌المال و مفاسد حکومت‌های سابق فرمودند: «به خدا سوگند، بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیایم به صاحبان اصلی آن بازمی‌گردانم؛ گرچه با آن ازدواج کرده، یا کنیزانی خریده باشند، زیرا در عدالت گشایش برای عموم است و آن کس که عدالت بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است».

امیرالمؤمنین (ع) علاوه بر تقسیم و توزیع عادلانه بیت‌المال با متخلفان نیز به‌سختی برخورد می‌فرمودند؛ چنان‌که وقتی گزارش شد که منذر بن جارود عبدی، سی‌هزار درهم اختلاس کرده است، همراه با عزل و پس گرفتن مال، برای او نوشت: «شایستگی این را نداری که در جمع‌آوری بیت‌المال به تو اعتماد شود» (ابن‌اثیر، ۱۳۷۱، ۱۹۷-۱۹۸). حضرت علی در جای دیگری می‌فرماید: «به خدا سوگند، برادرم عقیل را دیدم که به‌شدت تهی‌دست شده بود و از من درخواست داشت تا یک من (سه گلو) از گندم‌های بیت‌المال را به او ببخشم. کودکش را دیدم که از گرسنگی موهاشان ژولیده، و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل رنگ‌شده بودند. پی‌درپی مرا دیدار و درخواست

داریم به‌سوی معاویه و شامیان برویم. آنان که به قول خدا عمل نکردند و اموال عمومی را ویژه خویشان و اطرافیان خود کردند و حدود الهی را تعطیل نمودند و حقوق را نابود کردند و در پهنه زمین فساد و تباهی گسترده کردند» (امام علی (ع) از آغاز پذیرش خلافت، با این ویژه‌سازی‌ها و ویژه‌خواری‌ها مخالفت کردند. و به‌دلیل نقش ویرانگر و تعادل‌شکنی که انحصارطلبی دارد مالک اشتر را از آن بیم می‌دهند و می‌فرمایند: «و پرهیز از آنکه چیزی را به خود مخصوص داری که بهره همه مردم در آن یکسان است و از غفلت در آنچه بدان توجه باید و در دیده‌ها نمایان است». این روش که به‌قصد حداکثر کردن سود مادی به نفع خود و نزدیکان و بستگان است سبب کاهش رفاه عمومی و افزایش فاصله طبقاتی می‌شود. اگر این روش به‌دست صاحبان قدرت اجرا شود نظام اقتصادی به‌سوی ظلم و بی‌عدالتی پیش خواهد رفت و تحقق عدالت اقتصادی با مشکل مواجه خواهد شد. اشرافی‌گری از طریق رانت و انحصار، باعث تضعیف منافع طبقات ضعیف و متوسط می‌شود و امکانات را در اختیار طبقه قدرتمند قرار می‌دهد که این امر در جامعه شکاف طبقاتی ایجاد می‌کند. مردم طبقات پایین جامعه، ضعیف‌تر می‌شوند و اشراف صاحب‌منصب، قوی‌تر.

۵-۳-۴. اختلاس و دست‌اندازی به بیت‌المال

اختلاس و سوءاستفاده از اموال دولتی و حیفاومیل آن سبب گسترش بی‌عدالتی می‌شود. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیر اشرافی‌گری بر بی‌عدالتی اختلاس و دست‌اندازی به بیت‌المال است. اشرافی‌گری باعث ثروت‌اندوزی و استفاده نامشروع از بیت‌المال است که صاحبان مناصب با انگیزه‌ها و

اشرافی‌گری بحث شده است. در خصوص تأثیر اشرافی‌گری بر عدالت، نتایج نشان داد که اشرافی‌گری از طریق اختلاس، ویژه‌خواری و بهره‌برداری نامشروع از بیت‌المال به بی‌عدالتی اقتصادی دامن می‌زند. سیری در سیره مدیریتی رهبران دینی، به‌ویژه حضرت علی(ع) نشانگر این نکته است که ایشان نیز یکی از عوامل اصلی تأثیرگذار بر بی‌عدالتی اقتصادی را اشرافی‌گری دانسته‌اند که با ایجاد و گسترش مفاسد به‌ویژه مفاسد اداری و اقتصادی ابعاد گسترده‌تری به خود می‌گیرد. به‌همین دلیل می‌کوشید با این روحیه و فرهنگ مبارزه کند.

خود را تکرار می‌کرد؛ چون به گفته‌های او گوش دادم پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم، و به‌دلخواه او رفتار و از راه و رسم عادلانه خود دست برمی‌دارم. روزی آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم، پس چونان بیمار از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم، ای عقیل! گریه‌کنندگان بر تو بگریند، از حرارت آهنی می‌نالی که انسانی به بازیچه آن را گرم ساخته است؟ اما مرا به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش با خشم خود آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟ اختلاس و دست‌اندازی به بیت‌المال سبب ایجاد شکاف طبقاتی و بی‌عدالتی اقتصادی می‌شود. زیرا منابع مالی به‌صورت غیرقانونی در اختیار گروهی قرار خواهد گرفت؛ درحالی‌که عموم مردم از آن بی‌بهره هستند.

۶. نتیجه

عدالت اقتصادی به معنی مراعات حقوق اقتصادی افراد در حوزه رفتارها و روابط اقتصادی و توزیع عادلانه امکانات و فرصت‌ها در فقه و قانون اساسی مورد تأکید است. در اصول زیادی از قانون اساسی نیز بر استقرار نظام عادلانه اقتصادی از جمله تأمین نیازهای اساسی مثل مسکن، خوراک، پوشاک، بهداشت، درمان، آموزش و پرورش و امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه تأکید شده است. در فقه، اشرافی‌گری مساوی خوی تفاخر و استکبار تعریف شده است و به شدت مذموم است. در قانون اساسی نیز در اصل ۴۹ درباره مبارزه با اشرافی‌گری و ثروت‌اندوزی به روش‌های غیرقانونی و نامشروع و بازگرداندن ثروت‌های ناشی از اعمال منجر به

منابع

فارسی

- اساسی ج.ا. ایران»، مجله جستارهای اقتصادی، شماره ۳۴، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
- صدر، سید کاظم، اقتصاد صدر اسلام، چاپ اول، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۵.
- عیوضلو، حسین، شاخص‌های عدالت اقتصادی، چاپ اول، تهران، نشر مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱۳۸۶.
- فرهادی پور، محمدرضا، ترجمه فساد آنچه همه باید بدانند؟، چاپ اول، تهران، انتشارات ترمه، ۱۳۹۷.
- فیروزیان، سارا، «بررسی رابطه فقر و فاصله طبقاتی با آسیب‌های اجتماعی و راه‌کارهای مقابله با آن»، اولین کنفرانس بین‌المللی پژوهش‌های نوین در حوزه علوم تربیتی و روان‌شناسی و مطالعات اجتماعی ایران (دبیرخانه دائمی کنفرانس)، ۱۳۹۵.
- قرشی، علی اکبر، قاموس قرآن، جلد ششم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۱.
- کدخدایی، عباسعلی و عباسیان، محبوبه؛ «مبانی نظری عدالت اقتصادی در پرتو کارآمدی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مجله مطالعات حقوق عمومی، دوره پنجاهم، شماره ۱، بهار ۱۳۹۹.
- لمباجعفر، نسیم، «بررسی راه‌کارهای تحقق عدالت اقتصادی با الگوگیری از حکومت حضرت علی علیه‌السلام»، مجله نورالمصطفی، شماره نهم، ۱۳۹۸.
- محمدی، کاظم؛ دشتی، محمد، معجم المفهرس اللفاظ نهج‌البلاغه، چاپ اول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۱۷.
- معین محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ هفتم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- ابوالحسنی هستیانی، اصغر، «بررسی اصول (اقتصادی) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجاهدین و ارتباطات»، شماره ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان، ۱۳۸۰.
- جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی قرآن، جلد هفدهم، چاپ ششم، قم: انتشارات اسراء، ۱۳۹۱.
- خاندوزی، سیداحسان؛ سیدنورانی، سید محمدرضا، (۱۳۹۱)، «مبنای نظری سنجش عدالت اقتصادی در اسلام»، مجله جستارهای اقتصادی، شماره هفدهم، ۱۳۹۱.
- دلشاد تهرانی، مصطفی، لوح بینایی تحلیل تاریخ حکومت امام علی (ع) با تکیه بر نهج‌البلاغه، چاپ اول، تهران: انتشارات دریا، ۱۳۹۲.
- دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد دوم، چاپ دوم، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- رضایی، محمدحسین، اشرافی‌گری، چاپ اول، تهران، ناشر مؤسسه مستشهدین وصال، ۱۳۹۰.
- زمانی، حبیب، «تأثیر اشرافی‌گری در انحراف جامعه اسلامی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله)»، مجله مریبان، شماره چهلیم، ۱۳۹۱.
- سمیعی‌نسب، مصطفی، «نسبت میان وظایف اقتصادی دولت و تحقق عدالت اقتصادی در الگوی اسلامی»، همایش کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، دوره دوم، ۱۳۹۲.
- شاه‌آبادی، محمدعلی، مروری بر تجمل و اسراف، چاپ چهارم، قم، ناشر کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۳.
- شقاقی شهری، وحید و حسن‌پور، سعیده، «ارزیابی میزان تحقق اهداف اقتصادی قانون

عربی

- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، جلد سی و دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، جلد ششم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۰۹.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، جلد هشتم، قم، انتشارات هجرت، ۱۴۱۰.
- فیروزآبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، جلد دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، جلد اول و چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم، دارالحديث، ۱۳۷۶.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، جلد سی و دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳.
- هلالی، سلیم بن قیس، أسرار آل محمد (ع)، قم، دفتر نشر الیهادی، ۱۴۱۶.

- ابن اثیر، ابوالحسن عزالدین، علی بن محمد، تاریخ کامل، تهران-ایران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
- ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام، جلد اول، قم، کتابخانه مدرسه فقهت، ۱۳۸۵.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۸۲.
- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، جلد نهم، بیروت، دارالصادر، ۱۴۱۴.
- ابن منظور، جمال الدین ابوالفضل، لسان العرب، جلد دوازدهم، لبنان، دارالاحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیه، جلد چهارم، بیروت، چاپ افست تهران، ۱۳۶۸.
- الحر العاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، جلد ششم، بیروت- لبنان، احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱.
- دیلمی، حسن بن ابی الحسن، ارشاد القلوب، جلد اول، قم، انتشارات رضی، ۱۴۱۲.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۲.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد دوازدهم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۲.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جلد دوم و دوازدهم، قم، دفتر انتشارات حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
- طوسی، ابوجعفر بن محمد، التبیان فی تفسیر القرآن، جلد دهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۹.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی